

هنگامه ها در رفع نقیصه ها

هنگامه شانزدهم

امیر فیض-حقوقدان

شانزدهمین هنگامه از حساسیت خاصی برخوردار است. زیرا با لغزشی مواجه است که ستون اعتقادات اعلیحضرت به تداوم وهستی بخشی سلطنت و همچنین سوگندایشان را متزلزل نشان میدهد.

با آنکه اعلیحضرت در موضع پادشاه و سلطنت در مصاحبه با فایگارو گفتگو میفرمایند و امتیاز خاص انتخابی نبودن پادشاه و رژیم سلطنتی رابه عیان بیان میکنند و با این وجود، مصاحبه کننده یکباره سوالی ناموجه مبنی بر اینکه:

«آیا از ملت خواسته خواهد شد که بصورت دمکراتیک به سلطنت مشروطه رای بدهند؟» رابه میان میکشد.

اینجاست که اعلیحضرت برای اولین بار میفرمایند:

«.....چنانچه ملت شکل جمهوری را انتخاب کند من نخستین کسی خواهم بود که در راه تحقق این خواست مبارزه خواهم کرد»

باتوجه به خواستهای جبهه نجات امینی و اظهارات هوشنگ نهاوندی در راستای قطع تداوم سلطنت و تبدیل موضع اعلیحضرت به یک فرد عادی که در پانزدهمین هنگامه منعکس است، اظهارات اعلیحضرت در رابطه با انتخاب رژیم سلطنتی مشروطه بوسیله مردم و اعتبار دادن به جمهوری، نگرانی هائی را از اینکه طرح هنری برشت به عاملیت علی امینی و نهاوندی در جریان تاثیر قرار گرفته است بوجود آورد.

در آن زمان، آنطور که اطلاع داشتم، اعلیحضرت به روزنامه <آرا> ارگان ارتش رهائی بخش علاقه مخصوص داشتند و متأسفانه آن روزنامه هم به مسائل فلسفی مبارزه خاصه تداوم سلطنت توجهی نداشت. تصمیم گرفتم که نامه ای به حضورشان بوسیله مطمئنی تقدیم نمایم که جنبه استدلالی و تاحدودی قوی و مستند داشته باشد که شاید بتواند سدی در مقابل تلقینات نادرست و پیشرفت برنامه های ضد تداوم سلطنت باشد.

نامه مزبور بتحریر رفت و متعاقب مصاحبه با فایگارو حضورشان تقدیم گردید که بعداً درسنگر ۱۲ بهمن ماه سال ۱۳۶۱ منعکس شد. از آنجا که نامه مزبور اولین نامه استدلالی و منطقی است که تقدیم حضور اعلیحضرت گردیده و مشاوره و نظر، در مقام استدلال و منطق و نص، ذلیل و کم بها است اشاره به بیشترین قسمت آن در این هنگامه امری بجاست.

مقدمه نامه

فرزانیگی سلطنت در آن باشد که مردم با پادشاه خود سخن گویند و نیک و بد، مصلحت ملک و ملت را معروضه حضور شاه دارند. این روال که پسند پادشاهان و حق ملت باشد، از اعصار بسیار قدیم تا به امروز و از امروز تا فرداهای پرروز، نمودار رابطه معنویت پادشاه با مردم است

دانسته باید که، حکم غریزه آدمی چنین باشد که حرفش راباکسی درمیان گذارد، چه بهترکه آنکس، اعلا از کسان باشد و مرجع تظلمات و امید مردم باشد.

چه اقبال، که آنکس رافرشاهی است، مظهرقدرت کهن پادشاهی است، که نامش اعلیحضرت رضاپهلوی است.

دل مصفا چون شود گردد تجلی گاه حق آن زمان بی پرده بادلدار میگوید سخن

اعلیحضرت

گرچه تردید نیست که ملت ایران پس از رهائی ازاسارت شورشیان به رهبری آن پادشاه، به اصل وهویت خود بازمیگردد وجزبه رژیم پادشاهی که آشنای دل وفکراوست، دلباختگی به رژیم دیگری رانخواهد داشت وآنچه که رژیم جمهوری از مشقت وترس به مردم داده برای تنفرهمه نسلهای آتی کافی خواهد بود وگرچه آتروز که شهیرایران درمیان ملت خود پرچم مبارزه رادر داخل خاک وطن بدست بگیرند، رستاخیزی است که تاابد پایه گذاررژیم پادشاهی ایران خواهد بود وکوچکترین تردیدی نسبت به تداوم سلطنت وجود ندارد، معهذا تدبیر احاله تداوم رژیم سلطنت مشروطه ایران به نظرخواهی مغایرباستن ایرانی واسباس سلطنت است و اجازه فرمائید دلایل این مهم رابعرض برساتم.

همه پرسی درباره رژیم سلطنتی باذات سلطنت مشروطه مغایر است

رژیم پادشاهی ایران بانقلاب مشروطیت توانست عنصرمادی سلطنت، یعنی حکومت کردن رازساحت خود منتزع وآنرا دراختیارملت برمبنای اصل حاکمیت قراردهد تا ازطریق انتخابات وبراسباس قواعد قانون اساسی مشروطه، جامعه خودرا اداره کند.

می باید گفت که درحقیقت، سلطنت بانقلاب مشروطیت به دوقسمت تقسیم گردید؛ قسمت حکومتی آن بشکل دولت، متشکل از نخست وزیرووزیران وهیئت های اجرایی که از سوی اکثریت مردم ازطریق نمایندگان خود انتخاب میگردند، درآمد وقسمت معنویت آن بامظهریت پادشاه به ذات خود که نظارت برحقوق ملت واشتراک کاری وعملی دولت ومردم وحفظ استقلال ووحدت ملی بود رجوع کرد.

قسمت حکومتی رژیم پادشاهی همان است که دررژیمهای جمهوری بشکل انتخاب رئیس جمهور، بعمل میآید.

بایک نگاه اجمالی قابل ملاحظه است که رژیم پادشاهی بارژیم جمهوری درامراداره کشورهیچگونه تفاوت عمده ای ندارد ودرهر دو، اصل حاکمیت مردم رادرانتخاب مسنولین کشورناظر وحاکم است.

نیروی معنویت چیزی نیست که قابل انتخاب باشد بهمین دلیل درطول چندین هزارساله حیات آن نیرو، که پادشاه مظهرآن نیرومیباشد، انتخابی نبوده است

ازآنجاکه نیروی معنویت سلطنت برخاسته از فرهنگ، دین، آداب ورسوم وعادات ملی مایرانیان میباشد واین نیروبا ایران بوجود آمده وسبب استقلال ووحدت ملت گردیده ونسل خاصی دروجود آوردن آن قائمیتی نداشته وبلکه تمامی ملت از بدوپیدایش آن حارس آن بوده اند، لذاظهارنظر دریاب لزوم ویاعدم لزوم نیروی معنوی سلطنت، پشت پازدن به همه شعائروپدیده های ملی است که درطول هزاره های پریپیچ وخم تاریخ موجب بقاواستقلال ووحدت ملت ایران گردیده است.

طرح سوال ناموزون فیگارو وپاسخ اعلیحضرت سبب میگردد که مردم به لزوم قدرتی که باحیات ملی آنها سروکار دارد ونیز وحدت ملت واستقلال کشورکه وابسته به آن قدرت است شکاک شوند ودرنتیجه پادشاه ازمقام ثابتی که دارندهمین ثبات موجب ثبات کشورووحدت ویگانگی ملت است به بی ثباتی ودرحد یک عنصرحکومتی افول یابند واین امر اگرظاهرش دموکراسی است باطنش تبدیل رژیم ثابت پادشاهی به یک رژیم متزلزل وبی ثبات کشوراست.

دلیل بی ثباتی و هرج و مرج

بروشنی وبدون پرده پوشی میدانیم که زیربنای شورش ۵۷ رادو عامل تشکیل داد یکی **رقابت پنهان انگلیس و آمریکا** و درعین حال اشتراک نظرونگرانی مشترک آنها از قدرتمندی اقتصادی و نظامی ایران و عامل دوم نگرانی قشر مذهبی وابسته به بریتانیا از تحولات ایران درجهت عبوراجتماع از موانع مذهبی.

(درمورد عامل دوم، نیازی به ارائه دلیل نیست که قوانین مدرن وحتی تاحدوی مخالف باقوانین شرعی جای قوانین محمدی راگرفت چنانکه روزنامه تایمزنوشت «قوانین محمدی تااندازه ای نسخ وباطل گردید»

مریت هاکس درکتاب خاطرات خود نوشت «درایران پدیده عجیب اسلام دولتی دیده میشود بطوریکه دولت درصدد اصلاح دین ودرواقع بفکرتباه ساختن دین از درون استصفحه ۱۹۵)

این دو عامل همواره درمقابل ایران فرداوجود خواهند داشت. زیرا ایران باید مترقی ومتجدد وخود کفاباشد واین چیزی است که واکنش ملاها وبیگانگان رابرمیانگیزد وآنان برای اینکه به مقصود برسند وجامعه راازحرکت بازدارند در زیر تغییر رژیم کشوراز طریق همه پرسی فعالیت میکنند وشعارشان این خواهد بود «ا گرمیخواهید ایران به سرنوشت سال ۵۷ دچارنشود بارفراندم برای تغییر وتعیین نوع رژیم کشورموافقت کنید»

دولتهای قانونی فردای ایران نمیتوانند بااین درخواست موافقت نکنند زیرا خودشان ازمین طریق به حکومت ورژیم ایران رسیده اند.

اگرچه خواست مخالفین دولت ترتیب اترداده نشود، آنها راه ایجاد ناامنی وشورش وآتش اندازی وخرابکاری رابرخوانند گزید وظاهراً تقاضایشان، هم مشروع است وهم موفقیت آمیز. زیرا درگذشته رژیم سلطنتی ایران به اعتبارهمین قانون شکنی ها وخرابکاری ها تسلیم نظرات آنها شده وبرای انتخاب نوع رژیم به همه پرسی رجوع کرده است (همه پرسی فروردین سال ۵۸)

اگرتصورشود که بعد از همه پرسی برای تعیین نوع رژیم ورای مردم به تداوم رژیم سلطنت مشروطه، مخالفین رژیم سلطنتی راه اطاعت ازانقانون ونتیجه همه پرسی راخواهند پیمود، تصوری بکلی باطل است. آنها باتمسک به ادعای مداخله دولت وارتش تن به نتیجه همه پرسی نداده ومخالفت خودرا توام با همان روشهایی که درشورش ۵۷ جریان داشت دنبال خواهد شد.^۱

برای اینکه آنچه عرض شد بدون دلیل نباشد به اظهارات یکی از رهبرانی جبهه ملی (سنجابی) رجوع میکنیم که گفت «همه نمایندگان مردم ظرف ۳۷ سال گذشته باستثنای شخص مصدق واعضای جبهه ملی بامداخله شاهنشاه به مجلس راه یافتند»

نباید تصورکرد که اگرجمهوری خواهان درهمه پرسی موفق شوند جامعه آرامش خواهد یافت. زیرا مدعیان رهبری جمهوریخواهان، طالب آن جمهوری هستند که خودشان رئیس جمهورباشند لذا آنان که بریاست جمهوری انتخاب نشده اند همچنان به مخالفت وکارشکنی وتحریکات خود ادامه میدهند (نگاه امروز موسوی وکروبی مقابل احمدی نژاد)

اما اینکه چرامیخواهند از راه تحریک، خرابکاری، تروروايجاد ناامنی بخواسته خودبرسند نه از طریق مبارزه پارلمانی واحزاب، روشن است. زیرا پاداشی که به شورشیان داده شد یعنی موافقت باتجدید نظردرنوع رژیم، درحقیقت این سنت بوجود آمد که هرکسی جای پای خمینی قدم بگذارد این حق راپیدا میکند که اگر پافشاری کند وخرابکاری واعتصابات ونامینی رابه حد خوف برساند، جامعه به همه پرسی تن میدهد.

^۱ - نمونه ای تقریبا مشابه در مصر دیده می شود ح-ک

برای نمونه ملاحظه فرمایند، کسانی که امروز با رژیم غاصب مخالفند و تقاضای مراجعه به آرای عمومی را برای تعیین نوع رژیم رادارند، خودشان به رژیم جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن رای داده اند و حتی کاندید ریاست جمهوری و نماینده مجلس جمهوری اسلامی هم شده اند ولی چون شکست خوردند اکنون با ترور و آدمکشی تجدید نظر در نوع رژیم را می‌خواهند. آنان هرگز قبول ندارند که چون خودشان به قانون اساسی جمهوری اسلامی رای داده اند و در انتخابات شرکت کرده اند و شکست خورده اند، حداقل باید رژیم جمهوری اسلامی را قبول داشته باشند.

اعلیحضرت امیدوار نباشند که با همه پرسی و تعیین رژیم، مملکت حتی برای چندماه و یا چند روز هم آرامش به خود به بیند. زیرا مخالفین رژیم سلطنت مشروطه ایران، متأسفانه از حق حاکمیت تفاسیر بسیار غلط و خطرناکی دارند آنها حق حاکمیت را چنان میدانند که <هر لحظه مردم میتوانند نوع رژیم را عوض کنند>

روزنامه پیام ایران که ارگان افکاریکی از جناحهای سیاسی است (جبهه بختیار) در تفسیر و معنای حاکمیت می نویسد <حق حاکمیت آن است که هر لحظه مردم حق داشته باشند رژیم کشور را تغییر دهند>^۲

نویسنده و مسئول روزنامه مزبور یک روشنفکر است. اعلیحضرت ملاحظه دارند که لحظه در جامعه سیاسی چه معنایی دارد و چه هرج و مرج و هشتتگی را با خود به همراه خواهد داشت

شگفتا که ما مردم از یکسو می‌خواهیم پادشاه سلطنت کند نه حکومت و برای نمونه پادشاه انگلستان را نمونه می‌آوریم ولی هرگز حاضر نیستیم که خودمان در رابطه با مسئله رژیم پادشاهی مانند مردم انگلستان فکر کنیم و بیاد بیاوریم که در تاریخ ۸۰۰ ساله پادشاهی انگلیس با همه قیامها و شورش‌هایی که مردم انگلیس و پارلمان آن کشور برای تحصیل آزادی کردند و جنگ‌هایی که مردم پادشاه خود کردند تا آنجا که منجر به شکست شارل اول و اعدام او شد، حتی یکبار هم مردم انگلیس تجدید نظر در نوع رژیم را خواهان نشدند و اساس سلطنت را محترم شمردند ولی ما شرم نمی‌کنیم از اینکه یک ملای سنگ فکر و تعدادی هم‌تاهای خائن و پست طینت او چنان افکار مارا شستشو دادند که حرمت رژیمی را که ۲۵ قرن ماوای امید و مهر ملت بوده و از زرتشت تا محمد تکلیف به احترام و اطاعت او را کرده اند نگه‌دار نیستیم.

اعلیحضرتا

این حقیقت از دید آن عزیز ملت ایران پوشیده نماند که ملت ایران در مبارزه پرشکوهی که برای رهایی خود آغاز کرده است، بی سرپرست و بی پدر است، بی غمخوار و بی رهبر است. چنین مبارزه ای هرگز به رستاخیری عظیم مبدل نمیشود، الا که رهبری مبارزه با پادشاه باشد و سازمانی به شکل گیری رستاخیز جان دهد.

هیچ حرکت و قیام ملی بدون نقش رهبری ثبت در تاریخ نیست و نمیتوان بر آن اصل کلی، استثنائی وارد ساخت.

اعلیحضرت اجازه خواهند فرمود که کمی در توضیح دلیر باشم.

یکی از اسباب لازم برای رهایی ملت، شناخت خصوصیات ملت ماست و روانکاو تاریخی میگوید <قدرت از مبانی و مصالح ساختمان مردم ماست>

ما ایرانیان از عهد زرتشت تا به امروز، به دو قدرت انحصاری چشم امید و رستگاری داشته ایم این قدرتها یکی قدرت کهن پادشاهی و دیگری قدرت کرامتی مذهبی است. آنچه متعلق و پیوسته به این دو قدرت بوده پذیرای ملت گردیده و آنچه خارجی از آن دو قدرت بوده، چون هوای عبوری بی اثر مانده است.

قدرت پادشاهی نقش قاطعی در تحولات اجتماعی، رستاخیرها، حفظ استقلال و وحدت ملت، غرور ملی، امنیت و گسترش عدالت و تامین منابع مالی و دفاعی و سازندگی کشور را داشته است

^۲ برداشت بسیار غلط و ناگوار از دموکراسی... نشان از بی اطلاعی از ریشه حکومت مردم بر مردم توسط مردم است. ح-ک

عادت ملت ماچنین است که عزت و بزرگی راجز پادشاه نجوید، فرمانی جز فرمان شاه رامطیع نباشد، وحدت و یگانگی را جزد رزیرسایه سلطنت ممکن نداند، پیروزی بردشمن راجز بفرمادهی شاه محال بداند و ایران بدون شاه را ایران نداند.

اجازه فرمائید حقایقی را که عرض شد بادلایل ونمونه های تاریخی مستحکم سازم تا فرض حضوراحسات از عرایض زدوده شود.

(نمونه های تاریخ چندی ارانه شده که درراه اختصاراین تحریراز انتقال آن خودداری شده است علاقمندان میتوانند به همان سنگر اشاره شده رجوع فرمایند)

اعلیحضرتا - دوقدرتی که عرض شد همواره درایران بحال خفته وجود داشته است این قدرتها وقتی بیدار شده اند که آنها را صدا زده اند. هریک از این قدرتها فقط بانماد خودشان که آشنای قلب و ذهن مردم هستند بیدار میشوند

خمینی ازسال ۴۲ قدرت مذهبی را صداکرد درسال ۵۶ و ۵۷ جواب آنراگرفت همانطور که خمینی بااستفاده ازآن رابطه توانست قدرت مذهبی خفته رابیداروبه شورشی عظیم تبدیل کند وفرد غیرمذهبی نمیتوانست آنرابیدارنماید، همانطورهم جزپادشاه هیچکس نمیتواندنیروی کهن پادشاهی رادرجامعه ایران بیدارکند

اجازه فرمائید یقین ناخوشایندی را هم اضافه کنیم:

اگرمبارزه برای رهائی ۴ سال ویا ۴۰ سال هم بطول انجامد اینچنین زمان های کوتاه هرگز قادرنیست عادت ملی ما ایرانیان رابه نقش رهبری که لااقل ۲۵۰۰ سال قدمت روشن دارد تغییردهد ولاجرم ایران بدون رهبری قاطع پادشاه، به رستاخیزی که خواست اوست بپا نخواهد ساخت.

اعلیحضرتا

قدرت کهن پادشاهی نخفته است، نمرده وهرگزم نمیمیرد، این قدرت ریشه ای دارد که شناخت آن خود فصل دیگری است. نمای این قدرت بصورت حس شاهدوستی ازنسلی به نسلی منتقل وجزئی ازخون وروح ایرانی شده است این قدرت، نیروی بسیارعظیم تاریخی است این قدرت راصدا بزیند، به خاطرایران نجات مردمی که طاقتشان طاق شده وملتمسانه به سوی تاجی خود نگاه میکنند، باقتدار تمام این قدرت رافراخوانید که این قدرت جز باصدای شهریارایران بیدارنمیشود وبه حرکت درنمیآید

اعلیحضرت دربیاناتشان واژه چتر رابرای نشان دادن موضع سلطنت خود انتخاب فرموده اند. بسیار انتخاب بجائی است زیراهم معنای حفاظت وپوشش رامیدهد وهم علامت پادشاهی کهن مایرانیان است.

این چترباآنکه یگانه ملجاء وامید وکانون قدرتمند ملی برای نجات ایران وملت است گشوده نیست واگرهم هست درحدی نیست که جوابگوی مبارزه ای باشد که برای آزادی ملت ایران ضروری است.

اعلیحضرتا - این چتررابگشانید که ملت، در زیرطوفان قهر، وسیلاب خون بی پناه است، بی فرمانده واسیراست، بی بزرگ وسرگردان ونامیداست، این چتررابگشانید وآنرا به سنگری پرتوان برای مبارزه ای سخت وطولانی مبدل فرمائید

به سازمان دهی وتشکل نیروها دستورفرمائید که نمیتوان بادشمنان حاضر بدون تشکیلات وسازمان جنگید. نیروهای تلف میشوند، مردان مبارزسرگردان میمانند، سرخورده وبی اعتماد میشوند، کارآرائی ازدست میرود، روابط، گسسته

میشود، فکرمبارزه برای نجات ایران تبدیل به فکرمعاش میشود، آدمها کم کم درخود فرومیروند و میپوسند و میدان برای فعالیت دشمنان بی مانع میشود.

باتشکل و سازماندهی آنها که به انحرافات سیاسی فکری مبتلا شده اند به اصل خود بازمیگردند، صدای پادشاه، نیروهای خفته را بیدار میکند، ایران را میجوشاند، سازمان و تشکیلات منظم، پایه اداره ایران فردا را درحد ممکن فراهم میسازد، آهنگ بازگشت رابه صدادرمیآورد، مارش نبرد رهائی بخش را مینوازد، بی تفاوت ها با تفاوت میشوند، دشمنان راه فرار میجویند، امواج امید به قدرت سلطنت کم کم فراگیر میگردد، افکار جمهوری خواهی و مخالفت با رژیم پادشاهی فروکش و فراموش میشود، صفها مشخص میشود، دفاع از سلطنت حرفه سیاسی همین مخالفین سلطنت میشود و راه سخت و طولانی نجات ایران کمی آسان و کوتاه میگردد.

سازمان متشکل بفرمان شاه به تدابیر لازم دست میزند و بدین ترتیب موقعیت از دست رفته تاحدودی بازمیگردد و کوششهای شهریار ایران دربراندازی جمهوری اسلامی به ثمر مطلوب میرسد و ایران بانبرد سیاسی و نظامی بسیار سختی رهامیشود.

اعلیحضرتا

امیدارم، رتبه این نوع سخن گفتن با پادشاه که کمی خرده گیرانه است، مانع امعان نظر شاهانه به این معروضات نگردد با آرزوی ایفای رسالت تاریخی شهریار ایران.

پایان هنگامه شانزدهم به امید ادامه آن